

ریشه سیه روزی کارگران در کجاست؟ "رانت خواری" یا موجودیت سرمایه داری؟

مدتی است که نمایندگان سرمایه در برابر اعتراض کارگران به وضعیت بی سر و سامان معیشتی و اجتماعی خویش، یکراست پای "سرمایه تجاری" و نقش رانت خواران" را پیش میکشند!! آنها میگویند انباشت صنعتی در ایران اندک!! اقتصاد ایران تک محصولی!! بخش بیشتر سرمایه ها مشتاق کار تجاری!! و سرمایه داران به دلیل مشکلات عرصه تولید ترجیح میدهند که رانت خوار باشند!! نوکران فکری سرمایه شیادوار عربده سر می دهند که اگر سرمایه ها از بازرگانی به صنعت و از دست رانت خواران به حوزه تولید سرریز شود همه مشکلات کار و زندگی کارگران حل و فصل می گردد!! اینها مطالبی است که نمایندگان بورژوازی به هم می بافند اما واقعیت چیست؟ و ریشه های واقعی گرسنگی و محرومیت کارگران در کجا قرار دارد؟ پاسخ ساده است و ما این پاسخ را در چند نکته مشخص زیر خلاصه می کنیم.

۱. طرح مسأله "کمبود رشد صنعتی یا نداشتن تولید در جامعه" عوامفریبانه ترین حرفهاست بر اساس گزارش مرکز آمار رژیم، طبقه کارگر ایران در هر یک از سالهای نیمه دوم دهه جاری فقط در دو بخش کشاورزی و صنعت بطور متوسط محصولات زیر را تولید نموده است.

— غلات، حبوبات و سیب زمینی ۲۴۰۰۰ تن. سبزیجات، میوه جات و خشکبار ۲۷۰۰۰ تن. انواع گوشت ۶۰۰۰ تن. شیر و سایر مواد لبنی ۶۰۰۰ تن. آهن و سایر فلزات اساسی ۱۵۰۰۰ تن. پارچه و فرشهای ماشینی ۵۰۰۰ تن. اتومبیل، وسایل خانگی و ماشین آلات ۲۰۰۰ تن و.....

در طول هر کدام از این سالها میزان اضافه ارزش حاصل از صادرات نفت حدود ۲۰۰۰۰ دلار و سود حاصل از فروش فرآورده های نفتی در بازار داخلی نیز به صدها میلیارد ریال بالغ گردیده است. مجموع واحدهای مسکونی که هر سال با کار کارگران بخش ساختمان تأسیس و تکمیل شده است از مرز میلیونها متجاوز بوده است. در هر سال بیش از ۱۰۰ میلیارد کیلووات برق تولید شده است. این لیست را می توان در مورد سایر بخشهای کار و تولید اجتماعی به همین سیاق و با استناد به منابع رسمی بورژوازی تکمیل و تکمیل تر کرد. حدود پنج میلیون از جمعیت هشت میلیونی طبقه کارگر ایران در حوزه های مختلف صنعت و معدن، کشاورزی و دامداری، ساختمان و آب و برق با کار خویش بطور سالانه بالغ بر چهارصد تریلیون (۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰) ریال اضافه ارزش برای طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری ایران تولید کرده اند. نیروی کار ۳ میلیون کارگر باقی مانده دیگر نیز در بخشهای آموزش، بهداشت، رستوران، هتلداری و تجارت و... توسط کارفرمایان خرید و برای بازتولید سرمایه اجتماعی و تحقق پروژه تولید اضافه ارزش انبوه یاد شده مورد استثمار قرار گرفته است.

۲. از نمایندگان بورژوازی می پرسیم که به راستی این حجم غول آسای محصول اجتماعی سالانه که نسبت سرانه آن حتی با محاسبه تمامی نوزادان یکروزه مملکت، از مرز چندین تن متجاوز است در قلمرو تجارت و در عرصه خرید و فروش میان تاجران رانت خوار تولید و بازتولید گردیده است!!! سؤال بعدی اینکه رقم افسانه ای چهارصد تریلیون ریال اضافه ارزش سالانه ای که نصیب طبقه سرمایه دار و عمله و اکره معمم یا مکملای سرمایه داری از وزیر و وکیل و پاسدار و ارتشی گرفته تا آخوند و رمال و... شده است اگر حاصل استثمار توده های کارگر در قلمرو انباشت صنعتی نیست پس از کجا سر برآورده است!؟

۳. نفت و فرآورده های نفتی مکان مهمی در اقتصاد ایران داراست اما درست عکس آنچه که نمایندگان بورژوازی میگویند. درآمد ناشی از صدور نفت، یا سود انحصاری حاصل از این قلمرو کار و تولید از اولین تا آخرین دینارش اضافه ارزشی است که از استثمار توده های کارگر ایران و جهان نصیب طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری ایران می گردد. این عایدات و اضافه ارزش ها نه مصرف بازار "رانت خواری"، که یک راست به سرمایه طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری ایران تبدیل میشود و در بخشهای مختلف صنعت، راه و ساختمان، آب و برق، حمل و نقل، کشت و صنعت، بساز و بفروشی، بنادر و شیلات به استثمار، استثمار و باز هم استثمار طبقه کارگر می پردازد. بخش قابل توجهی از آن نیز صرف تجهیز ماشین قهر نظامی، انباشتن زرادخانه های بورژوازی، سرکوب و کشتار جنبش کارگری و اعمال نظم انسان ستیز سرمایه بر توده های کارگر می گردد. مکان نفت نه نشانگر تک محصولی بودن اقتصاد کشور که بالعکس ابزار قدرت پرتأثیر سرمایه اجتماعی ایران در کسب سهم هر چه فزونی از کل اضافه ارزش تولید شده توسط پرولتاریای جهانی است.

۴. متفکرین عوامفریب سرمایه سخن از "رانت خواری"، "قدرت فائقه سرمایه تجاری"، "هجوم رانتهای نفتی به عرصه تجارت"، "کمبود انباشت صنعتی" و "قلت بازدهی" کار کارگر ایرانی میگویند!! از این جماعت سرمایه پرست می پرسیم: آیا اینان معنای سرمایه و سرمایه تجاری را می فهمند؟! واقعیت این است که نه، برای آنان بازرگانی، بازرگانی است. میخواهد بازرگانی دوران برده داری باشد یا تجارت پیشرفته ترین عصر کاپیتالیسم!! اینکه سود سرمایه تجاری از کجا و از کدام منبع می جوشد نیز موضوع قابل بحثی بحساب نمیآید!! استتار تمامی اینها نیاز مبرم سلطه سرمایه است و متفکران بورژوازی وظیفه خود می دانند که این نیاز را تئوریزه کنند. اما به راستی این غول پر شاخ و دم سرمایه تجاری یا رانت خوار!! که جماعت مذکور با آویختن بدان کل شیوه تولید، ساختار اقتصاد، زمینه های واقعی استثمار و بیحقوقی توده های کارگر و اساس تقابل میان پرولتاریا و بورژوازی را رمزآمیز می کنند، چگونه پدیده ای است؟! جواب روشن است. در ایران هم بسان تمامی ممالک دنیا بخشی و طبعاً بخش مؤثری از کل سرمایه در قلمرو مبادله و داد و ستد انباشت میشود. این بخش از سرمایه جزء لایتجزائی از کل سرمایه جامعه و در سطح وسیعتر جزء لایتجزائی از کل سرمایه جهانی است. این سرمایه تجاری با هر طول و عرضی که دارا باشد، با هر نرخ سود طلائی که استحصال نماید، کل سودش را بی اگر و اما از همان حجم کوه پیکر اضافه ارزشی برداشت می کند که طبقه کارگر ایران و جهان تولید نموده است. سرمایه تجاری در همان حال که کارگران حوزه گردش را استثمار میکند اما مستقل از سرمایه صنعتی هیچ اضافه ارزشی ایجاد نمی نماید. عظیم ترین غولهای مالی تاریخ معاصر سرمایه داری نظیر بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، سازمان تجارت جهانی، کلیه بانکهای دنیا، تمامی مراکز خرید و فروش اوراق بورس و در یک کلام کل سرمایه مالی بین المللی نیز تمامی اقلام سود خود را از اضافه ارزش ناشی از استثمار طبقه کارگر جهانی برداشت میکنند.

۵. سخنی بی معنی تر از این نیست که از سلطه سرمایه در جامعه ای صحبت شود، اما شاخص این تسلط را سرمایه تجاری معرفی کنیم!!! سرمایه تجاری هر نسبت عظیمی از کل سرمایه اجتماعی را که اشغال نماید باز هم فقط و فقط نقش عامل سرمایه صنعتی را ایفاء می نماید، کارش بسرانجام رساندن حلقه ای از سامان پذیری سرمایه صنعتی است و در رابطه با این سرمایه است که موجودیت دارد. "بتدریج که سرمایه صنعتی بر تولید اجتماعی تسلط پیدا می کند، تکنیک و سازمان اجتماعی روند کار و لذا نوع اقتصادی تاریخی جامعه نیز دگرگون می شود. انواع دیگر سرمایه که پیش از سرمایه صنعتی در درون شرائط تولیدی اجتماعی سپری شده یا در حال افول پیدا شده اند، نه تنها تابع آن میگردند و مکانیسم وظائفشان در انطباق با آن تغییر می یابد، بلکه بر اساس آن حرکت میکنند و لذا بنا بر همین اساسی که یافته اند میزیند و میمیرند، میمانند و میافتند..." (کاپیتال، جلد سوم)

خلاصه کنیم. این حرف که اقتصاد ایران تک محصولی، از لحاظ صنعتی فاقد رشد کافی، متکی به رانتهای نفتی یا در چنبره کارکرد سرمایه تجاری است یاوه سرائی محض است. ایران یک جامعه پیشرفته کاپیتالیستی است. سرمایه داری ایران از لحاظ تسلط بر منابع انحصاری نفت و گاز به ثروتمندترین حوزه سرمایه جهانی تعلق دارد. در سایر عرصه های صنعتی نیز وسیعاً پیشرفته است. ایران ناسیونال یکی از ۲۰ انحصار عظیم تولید اتومبیل در دنیاست. بخش ساختمان سرمایه داری ایران یکی از فعالترین، نیرومندترین و پرسودترین قلمروهای استثمار طبقه کارگر است. صنایع فولاد، ذوب فلز، لاستیک، کفش، تولید وسائل خانگی، و همه بخشهای دیگر صنعت در استثمار نیروی کار ارزان توده های کارگر از صنایع ممالک پیشرفته دنیا عقب نیستند. در چند سال گذشته حجم انبوه سرمایه های پیش ریز شده در کشت و صنعت و دامداری، سرمایه داری ایران را به یک جامعه صادر کننده محصولات غذایی و دامی مبدل ساخته است.

۶. به نقطه شروع بحث باز میگردیم. به این نقطه که ریشه فقر و محرومیت و ستمکشی طبقه کارگر ایران در کمبود انباشت صنعتی و هجوم سرمایه ها به عرصه تجارت یا رانت خواری قرار ندارد. تمامی استثماری که طبقه کارگر ایران میشود، بی بهداشتی، بی آموزشی، محرومیت از هر نوع رفاه اجتماعی، اجبار زنان به تن فروشی، کار طاقت فرسای کودکان، بیکاری، بی مسکنی، بیخانمانی و هر نوع مصیبتی که بر سینه توده های کارگر سنگینی میکند همه و همه نه از کمی رشد صنعتی که از موجودیت خود شیوه تولید سرمایه داری ناشی میشود. منشأ واقعی تمامی نکبت و ادبار بشر معاصر در همین جا، در مناسبات کار مزدوری، در تولید برای سود نهفته است. مرکز آمار رژیم اسلامی متوسط درآمد سرانه هر شهروند ایرانی در سال ۱۳۸۰ را رقمی معادل ۲ ۸۰۰ ۰۰۰ تومان گزارش کرده است. مطابق همین آمار متوسط درآمد سرانه جمعیت کارگری ایران در همین سال حتی اگر با تمامی اقلام مربوط به هزینه های آموزش، بهداشت، سایر امکانات اجتماعی و بالاخره سهم وی برای بازتولید وسائل کار و تولید با هم جمع شود به ۶۰۰ ۰۰۰ تومان نمی رسد. ما به التفاوت این رقم که در مورد هر خانوار کارگری جامعه به ۱۱ ۰۰۰ ۰۰۰ تومان سر میزند به حکم سرمایه و معیار توزیع حاصل کار در نظام کاپیتالیستی یکجا به سرمایه طبقه سرمایه دار تبدیل میشود. از اینها گذشته در سرتاسر جهان موجود این خود سرمایه است که حکم میکند در کجا؟ در صنعت یا تجارت؟ کشاورزی یا دامداری؟ در بساز و بفروشی یا در فروش "خدمات"؟!!

در تولید سلاحهای کشتار جمعی یا تهیه نوشت افزار؟ پیش ریز شود. این سرمایه است که حکم خود را در مغز و شعور صاحبان سرمایه یا نمایندگان فکری طبقه سرمایه دار پڑواک و در این گذر به برنامه ریزی اقتصادی تبدیل می کند. بحران اقتصادی، افول ظرفیت سرمایه در بازتولید شرائط تولیدش نیز پدیده ذاتی و درونی همین شیوه تولید منحنی است. نمایندگان فکری بورژوازی سرسختانه تقلا میکنند تا آنچه را که ذاتی پروسه بازتولید سرمایه است از ذات سرمایه و سرمایه داری بودن تفکیک نمایند. می کوشند تا اینها را به مشابه پدیده ها و کارکردهای غیرمتعارف نظام سرمایه داری به طبقه کارگر معرفی کنند و آنگاه از ورای این عوامفریبیها فریاد سر دهند که گویا ریشه فقر و بیکاری کارگران در جای دیگری سواى شیوه تولید سرمایه داری نهفته است. کارگر آگاه ایرانی باید این نیرنگ پردازیها را با بصیرت کمونیستی بر سینه سرمایه داران و نوکران فکری آنها فرو کوبد. باید با صدای رسا اعلام کند که محو کار مزدبگیری، محو شیوه تولید برای سود و استقرار یک جامعه آزاد کمونیستی تنها طریق رهائی همه کارگران جهان از استثمار، ستم کشی، محرومیت و هر نوع بلیه اجتماعی دیگر است.

مارکس در این رابطه میگوید:

"چون خود سرمایه بازرگانی هیچ اضافه ارزشی ایجاد نمیکند بنا بر این روشن است که اضافه ارزشی که در شکل سود متوسط نصیب آن میشود جزئی از اضافه ارزشی است که بوسیله سرمایه بارآور تولید میگردد" (۱)

(۲) کاپیتال جلد دوم، ترجمه اسکندری ص ۵۹

(۱) کاپیتال، جلد سوم، ترجمه اسکندری، ص ۲۹۹